

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تعلم قرآن و فراگیری مفاهیم و مضامین قرآن و تعلم حدیث سه مورد از مواردی است که استحباب مؤکد دارد و مواردی هم واجب است، ولی یک استحباب نفسی در این موارد هست. روایات تعلم قرآن و تفسیر و اینها را معنی کردیم در مورد حدیث چون یک مقدار از احادیث را خوانده بودیم فقط آدرس دادیم، اینها مواردی بود که گفتیم.

ذیل این مباحث یک بحث کلی و اساسی مطرح شد که اختصاص به یک مورد خاص ندارد این که تعلم قرآن و حدیث و معارف دینی آیا تعبدی است یا توصلی است و اگر توصلی هست به چه گونه است؟ پاسخ این است که توصلی است؛ منتهی ریای در اینها موجب عقاب هست و تعبدی مشروط به اخلاص نیست که در صورت عدم اخلاص مصداق اطاعت نباشد.

این بحث کلی بود گرچه ما در بین بحث وارد این شدیم ولی یک بحث اساسی و کلی است و چینهش منطقی قضیه اقتضاء می کند بعد از اینکه این سه بحث را تمام می کنیم یک عنوان کلی در مورد تعبدیت و توصلیت تعلم علوم دینی داشته باشیم.

باب اخلاص و ریا در کتب روایی

روایاتی که در باب اخلاص و ریا آمده است در جلد دوم بحار از صفحه ۳۰ در واقع باب ۹ که عنوان باب این است که «استعمال العلم و الاخلاص فی طلبه و تشدید الامر علی العالم» که عنوان آن اخلاص در طلب علم هست. پاره‌ای از روایات این باب به بحث اخلاص ارتباط دارد، این یک موضع از روایات مربوط به اخلاص و ریای در علم است. یک بخشی از روایات هم در جلد ۴ در ابواب قرائت قرآن - و آدرسی که دادیم آمده - که جلد ۴ ابواب قرائت قرآن باب ۹ و ۱۰ بود که در مورد اخلاص در تعلم و تفکر در قرآن بود.

پاره‌ای از روایات در تعلم حدیث در جلد ۱۸ وسائل در ابواب احکام قضا، ابواب صفات قاضی از بحار و وسائل است البته در خود بحار در تعلم قرآن همین روایات آمده است.

در کتاب علم و حکمت آقای ری شهری هم در چند موضع آمده که بعضی از روایات آن را می‌خوانیم. مواضعی که ایشان روایت آن را آورده یکی کتاب علم و حکمت صفحه ۲۳۳ تا ۲۳۵ که عنوان آداب تعلم که زده اولین آداب از آداب تعلم را اخلاص قرار داده است، روایاتی می‌گوید که ترغیب به اخلاص در تحصیل علم دارد. گروه دیگر از روایات در صفحه ۲۵۴ آمده با ابواب «ما لاینبغی فی العلم» که یکی تعلم «لغیر الله» است در صفحه ۳۲۱ و ۴۰۶ هم روایاتی آمده که ربط دارد. عمده دو موضع اول است چون ۳۲۱ آداب تعلیم است که آنجا در تعلیم دارد که اخلاص خوب است. روایات ۴۰۶ هم در مورد ریا هست که روایات زیادی ندارد. عمده صفحه ۲۳۳ است که اخلاص را ذکر کرده و طایفه اولای از روایات را آورده است و صفحه ۲۵۴ که تعلم «لغیرالله» را به عنوان یک مذموم متعرض شده است.

علت عدم بررسی سندی روایات

در بحث اخلاص و ریا و تعبدی و توصلیت به سند روایات نپرداختیم و قرار نداریم که بپردازیم، برای اینکه در حد استفاده کامل در هر دو گروه روایات ما از منابع شیعه و سنی داریم و روایات معتبری هست دقت زیادی روی سند نمی‌کنیم چون سند صحیح زیادی در هر دو گروه داریم.

گروه اول روایات

برای اینکه بحث یک مقدار تکمیل‌تر بشود به بعضی از روایات در آن دو مورد اشاره می‌کنیم. روایات گروه اول دلالتی بر این ندارد که این عمل ذاتاً عملی قریبی است و اصل آن متقوم به تقرب است که تعبدی و عبادت بشود مثل نماز و این‌ها، مثلاً از رسول اکرم (ص) است که «طالب العلم لله عز و جل کالهادی من الله فی سبیل الله» طالب علم مثل مجاهد در راه خدا است که در راه خدا هجرت می‌کند، بیان ثوابی است یا «طالب العلم لله أفضل عند الله من المجاهد فی سبیل الله»^۱ در بعضی روایات دارد مثل آن است، بعضی دارد افضل از آن هست یا «من طلب العلم لله لم یصب منه باباً إلّا ازداد به فی نفسه ذللاً و فی الناس تواضعاً و لله خوفاً و فی الدین اجتهاداً و ذلک الذی ینتفع بالعلم فلیتعلمه»^۲ که روایت زیبایی است در واقع این‌ها عمارات آن تعلم لله است که

۱ - نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۵۵۵

۲ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۱۳۵.

احساس خشوع درون، تواضع نسبت به دیگران در بیرون و خوف از خدا و اجتهاد و مصداق علم نافع را این قرار داده است، علم نافع علمی است که این آثار در آن مترتب شود که این روایات در بحث نفع می‌تواند مفید باشد یا به عنوان نمونه «مَنْ تَعَلَّمَ بَاباً مِنْ الْعِلْمِ لِيُعَلِّمَهُ النَّاسَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ سَبْعِينَ نَبِيًّا»^۳ «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِي بِهِ الْإِسْلَامَ»^۴ تعلم برای احیای اسلام که هدف الهی است باشد «كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ» و روایت مشهور از امام صادق (ع) هست که در کافی آمده است و از حیث بن غیاث است که ظاهراً سند معتبر دارد «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ، دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا، وَقِيلَ: تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ»^۵ این‌ها طایفه اولایی است که در وسائل و بحار و جاهای مختلف هست که اینجا هم مقداری جمع کرده است. روایت در این باب بیش از این‌ها است.

از طایفه اولی فی نفسه استفاده تعبدیت نمی‌شود.

گروه دوم روایات

باید ببینیم طایفه ثانیه که مذمت «تعلم لغیرالله» را بیان می‌کند تا چه حدی است یک وقتی می‌گوید تعلم هر چیزی برای غیر خدا منع شده است - همان‌طور که اینجا عنوان داده است - یا اینکه این روایات از این عنوان اخص است. ایشان «تعلم لغیرالله» دارد منتهی باید ببینیم چه مقدار دلالت دارد. ادعای ما این بود که در موارد خاصی که عنوان ریا یا سمعه... یا طلب مال و ریاست و دنیا باشد، مورد مذمت قرار داده شده و حرمت دارد و این‌ها موجب عبادیت به آن معنا نمی‌شود و الا اطلاق ندارد که فراگیری برای غیر خدا هر چه باشد، بلکه چیزهای خاصی مذمت شده و مورد مؤاخذة قرار می‌گیرد و میان آن روایات و این گروه با تفسیری که می‌کنیم حد واسط وجود دارد:

- یکی این‌که علم را برای علم دوست می‌دارد و می‌خواهد بفهمد - در مستمسک -.
- حد واسط دیگری که فرض می‌شود ایشان در باب صلاة دارد که - می‌گوید - در روایات آمده که اگر برای کسب مقام و وجهه در بین دیگران نماز بخوانید و عبادت بکنید ریا می‌شود یا اگر نماز را بخوانی برای اینکه

^۳ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۱۳۶.

^۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۱۸۴.

^۵ - الأمالی (للطوسی)، النص، ص: ۴۷.

از موضع اتهام بیرون بروی، ربای مبطل نیست. در بحث نماز و این‌ها هم فقها حد واسطی قائل شده‌اند - اینجا کار به آن بحث نداریم - در بحث ریا و اخلاص بحث‌های دقیقی در فقه هست و مقداری طرح شده است.

پس این اطلاق ندارد برای اینکه یک عملی عبادی بشود، یا باید دلیلی بگوید که باید برای خدا باشد، بدون قصد تقرب این مصداق امر نیست و هیچ ترجیح و رجحانی در آن نیست؛ یا به‌طور مطلق بگوید اگر برای غیر خدا باشد، گناه دارد. اینجا هیچ‌کدام نیست حتی در بعضی عبادات هم دلیل به آن شکل نداریم و خیلی از آن‌ها به اجماع برگزار می‌شود و اینجا اجماع نداریم. پس برای عبادیت یا باید دلیل بگوید این اخلاص و نیت قربی شرط است یا بگوید هر انگیزه‌ای غیر خدا ممنوع است.

بررسی دو گروه

آن‌هایی که اخلاص می‌گویند، نمی‌گویند شرط است بلکه می‌گویند اگر با اخلاص بیاوری ثواب دارد که از طایفه اولی است.

طایفه ثانی هم - که بحث کردیم دوباره یک مقدار از روایات آن را می‌خوانیم - عناوین ویژه‌ای را محرم می‌کند؛ بنابراین هیچ‌کدام عبادی به آن معنا نمی‌شود و دلیل دیگر هم نداریم. در باب صلاة و صوم ادله‌ای ادعا شده است که احتمالاً تمام باشد، اگر هم نباشد، اجماعی داریم که قوام آن‌ها به نیت قربی است و اینجا نداریم، علاوه بر این طبع این اعمال هم باهم فرق می‌کند، ارتکازات نمی‌گذارد اینجا را عطف بر نماز و روزه بکنیم، نماز و روزه یک عملی است که وجه آن وجه قربی است ولی در علم یک وجه کشفی و اکتشافی هست که بدون آن هم ممکن است بر آن مترتب شود؛ مناسبات حکم و موضوع هم یک مقدار اقتضا می‌کند این را عطف بر آن نکنیم علاوه بر اینکه دلیلی نداریم. خیلی‌ها مشابه هم است.

پس ادعای ما - با تکراری که می‌کنیم - این است که از دو طایفه روایات هیچ‌کدام نمی‌رساند که؛

۱- قربت شرط در اطاعت است؛

۲- اجماعی که ادعا می‌شود فقط در صلاة و صوم می‌شود و اینجا چنین اجماعی نیست؛

۳- مناسبات حکم موضوع هم اقتضاء می‌کند که علم و تحصیل علم متفاوت با مثل نماز و روزه و امثال این‌ها است.

روایت عیون الاخبار ابن قطیبه

بعضی از روایات صفحه ۲۵۴ را می‌خوانیم از عیون الاخبار ابن قطیبه که کتاب عامی است و از منیة المرید نقل شده است قال رسول الله (ص): «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سَمِعَهُ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا» اینجا دارد رِیَاءً و سمعه، «نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَدْ هَلَكَ»^۶ البته منظور علم دین است. در کتاب تازه‌ای که آراء متفکران اجتماعی دفتر هم تمام شده و زیر چاپ رفته است در مقدمه آن اشاره‌ای کرده‌اند که روایات مطلقاً داریم که علم مستحب است و مورد ترغیب قرار گرفته که معمولاً روایاتی که بدون شاهد آوردند در بحث‌های مفصلی که کردیم معلوم می‌شود هیچ‌کدام از استدلالها درست نیست.

روایت دوم مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِأَرْبَعٍ دَخَلَ النَّارَ. یکی «لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ أَوْ يَأْخُذَ بِهِ مِنَ الْأُمْرَةِ»^۷ عناوین خاصه است که یا برای ریا و یا مجادله‌های باطل یا برای مقام و مال است، عناوین خاصی است.

در سه و چهار روایت بعدی عین عنوان «لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ» آمده است.

سؤال: ؟

جواب: برای غیر خدا، مصداقی از غیر خدا است که یکی این است که دوست دارد و می‌خواهد بفهمد. در این روایات همه منع‌ها روی عناوین خاصه‌ای آمده نه «مطلق لغيرالله»، یا باید این‌ها را الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم به عنوان مصداق‌های «لغيرالله» است یا اینکه این عناوین مذموم است، الغاء خصوصیت دلیلی ندارد، چرا بگوییم حد واسط عیبی دارد.

سؤال: ؟

۶- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص: ۱۰۰.

۷- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۳۸.

جواب: نه ممکن است برای غیر ریا نباشد ولی بازهم عمل باطل است در عبادات می‌گوید میان اخلاص و ریا حدفاصل است؛ منتهی اخلاص شرط است و ریا گناه دارد، والا یک حدفاصل‌هایی دارد که گناه نمی‌کند ولی عمل او مقبول نیست یعنی شرط آن را ندارد، اینجا حدفاصل‌ها مصداق امر است و ترغیب شرعی به آن تعلق می‌گیرد.

چه وجوب عینی تعلم احکام در حد نیاز شخص باشد؛ چه وجوب کفایی اجتهاد و این‌ها برای نیازهای اجتماع در علوم دینی، چه استحباب نفسی که مهارت دین هر چه باشد انسان یاد بگیرد؛ همه مصداق توصلی از آن قسم اول است و تعبدی به آن معنا نیست، توصلی به معنای عادی و معمولی هم نیست. روایت دیگر «لا تعلموا العلم لتباعی به العلماء» باز همین عناوین آمده است لیباهی به العلماء «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُجَادِلَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيَدْعُو النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»^۸ همه این عناوین دارد. در این روایات جایی یک عنوان عامی داشته باشیم که هر نوع لغیرالله را بگیرد، پیدا نکردیم.

سؤال: ؟

جواب: راهی که اینجا وجود دارد الغاء خصوصیت است،

سؤال: ؟

جواب: به نظر من این الغاء خصوصیت هیچ وجهی ندارد؛ یعنی برای چه الغاء خصوصیت بکنیم عناوین خاصه‌ای را مذمت می‌کند، اگر کسی برای اینکه چیزی یاد بگیرد دنبال علم برود این هم گناه دارد و ارتکازات با این جور نیست. خیلی آمده که تعلم «لغیرالله» مذموم است، کراهت دارد یا حرمت دارد، -که حرمت دارد- می‌خواهیم بگوییم الغاء خصوصیت این یک وجه جدی و قوی می‌خواهد.

سؤال: ؟

جواب: نه حرام نیست

سؤال: ؟

جواب: اگر الغاء خصوصیت بکنیم باید بگوییم حرمت دارد درحالی‌که کسی نمی‌گوید حرمت دارد.

سؤال: ؟

^۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص: ۵۴.

جواب: منتهی مصداق امر نیست، ولی می‌خواهیم بگوییم که این رقم کاری مصداق امر هست آن امرها مصداق دارد.

سؤال: ؟

جواب: نه تفقه فی الدین امر ندارد این اوامری که ما داریم مطلق است اصل در آن‌ها هم توصلیت است ما باید از بیرون یک قیدی بیاوریم که تعبدیت این را ثابت بکنیم، اطلاق اصل در اوامر اقتضای توصلیت می‌کند «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» (توبه/۱۲۲) این یتفقهوا امر است و اصل هم توصلیت است جاهایی هم که می‌گوید علم را یاد بگیرید، دین یا حدیث یا قرآن را یاد بگیرید، اصل توصلیت است.

سؤال: ؟

جواب: آن دلیل جدایی است می‌خواهیم بگوییم این اقتضای تعبدیت نمی‌کند، در روایت آمده مرده را دفن کردن هم ثواب دارد، قضای حاجات مؤمن هم ثواب دارد، اگر صرف روایاتی که می‌گوید ثواب دارد بگیرید، باید بگویید همه چیزها توصلی است یا تعبدی است این که دلیل نمی‌شود.

سؤال: ؟

جواب: بله اگر مقابل آن یک دلیل مطلق داشتیم که هرگونه عمل غیر الهی، حرام است این هم خوب بود، برای عبادیت یکی از این دو دلیل باید داشته باشیم؛ یا دلیل اثباتی که بگوید قربت اینجا شرط است کما اینکه در باب صلاة و بعضی آیات و روایات دارد و حداقل اجماع است که قربت شرط جزء امر است، مأمور به است. یا دلیلی بگوید غیر قربت هر چه هست، حرام است یا مخرب عمل است می‌گوییم اینجا هیچ‌کدام را نداریم و دلیل بر اینکه قربت شرط است نداریم ادله فقط می‌گوید اگر قربت داشتی ثواب می‌دهد، درجه انبیاء را پیدا می‌کنی از این جهت در انواع و اقسام توصلیات این تعابیر آمده است.

بررسی دلالتی روایات

این روایات هم که بعضی‌ها گمان کرده‌اند که «لغیرالله» مطلق است، «لغیرالله» نیست عناوین خاصه‌ای را تحریم کرده است، الغاء خصوصیت وجهی ندارد، بلکه اگر بخواهید الغاء خصوصیت بکنید و بگویید این حتی تعلموا العلم را هم می‌گیرد باید مستلزم بشوید که طبق این‌ها تعلم العلم حرام است، مثل ریا، ارتکازات ما خیلی با این مساعد نیست.

سؤال: ؟

جواب: همه ادله حرام را می‌گوید دخل النار روز قیامت به سرش می‌زند و عتاب‌های شدید داریم. اجماعی داریم که جزء نماز قصد قربت است در علم دلیل نداریم که جزء تعلم علم یا شرط لاینفک این امر و اطاعت قصد قربت است و آنجا دلیل لفظی محکمی نیست و آخر آن اجماع درست می‌کنند درحالی‌که اینجا نمی‌شود اجماع آورد باب جدایی است.

دلیل‌های اثباتی هم چیزی به ما نمی‌گوید فقط می‌گوید هر کاری برای خدا بکنی ثواب دارد که البته طبیعت علم این است که ثواب‌های خیلی بالایی دارد، علم برای خدا درجه انبیاء پیدا می‌کند این روایات هم که عناوین خاصه است می‌گوید این‌ها حرام است چطور می‌توانیم از تعلم علم برای علم الغاء خصوصیت بکنیم و بگوییم آن‌ها هم حرام است؟

سؤال: ؟

جواب: فهم عرف نیست یعنی حرمت را شما می‌برید روی تعلم للعلم؟ در نماز به ذهن شما نمی‌آید که حرام باشد اینجا به ذهن می‌آید کسی می‌خواهد چیزی بفهمد، بگوییم حرام است، شرع می‌گوید دخل النار و کذا و کذا، اینجا چیزی نیست.

سؤال: ؟

جواب: عرف چون تئوری نداشته، فهم دقیق ندارد خیال می‌کنیم همه این‌ها علم لغیرالله است -مرور اجمالی است نمی‌خواهم تنقیص بکنم - ولی وقتی دقیق می‌شویم یعنی چه لغیرالله؟ یعنی می‌خواهد بگوید بخواهی برای علم هم یاد بگیری حرام است دخل النار؟ اینجا عرف الغاء خصوصیت را نمی‌پسندد، یعنی اینجا دقیقاً عرف، فرق قائل است.

سؤال: ؟

جواب: آنجا هم همین است من می‌گویم باید اجماع درست بشود آنجا هم اگر یکی دو دلیل نداشتیم عین این حرف را آن‌جا هم می‌شد زد منتهی آنجا اجماع داریم قوی هم هست و دو و سه دلیل لفظی هم هست والا عرض ما این است که آنجا هم همین هست صرف روایاتی که می‌گوید ریا و امثال و این‌ها، نمی‌شود دلیل قرار داد که آنجا قربت شرط است، دلیل دیگری می‌خواهد که بگوید قربت جزء مأمور به است، والا با این عناوین نمی‌شود الغاء

خصوصیت کرد، ممکن است کسی به خاطر اجماع و ارتکازاتی که وجود دارد در نماز الغاء خصوصیت بکند؛ ولی اتفاقاً عرف اینجا مساعد با الغاء خصوصیت نیست که بگوییم حرمت را روی تعلم للعلم و لغرض تحصیل العلم می‌برد، ارتکاز اصلاً با این مساعد نیست.

سؤال: ؟

جواب: نه این که دلیل نمی‌شود منتهی باید دلیل بیاورید، جان سخن ما این است که در هر عملی یکی از این دو راه وجود دارد برای اینکه بگوییم آن عمل عبادت است؛ یا دلیلی بگوید القربه شرط او جزء لمأمور به که در باب صلاة و صوم داریم؛ این یا اجماع است یا لفظی است. یا دلیل نفیی بگوید که هر غیر قربتی ممنوع است، حرام است یا مبطل است و امثال این‌ها.

ما در باب نماز هم از راه دوم وارد نشدیم و هیچ کس هم استدلال نکرده که چون ریا باطل است، پس قصد قربت شرط است؛ آنجا می‌شود الغاء خصوصیت کرد و گفت این نفی یک عام مطلق است با الغاء خصوصیت عملاً قصد قربت می‌شود، در باب علم ما می‌گوییم آن دلیل را نداریم؛ الغاء خصوصیت دلیل این طرف هم که ارتکاز عقلانی نیست با عناوین خاصه می‌گوید حرام است، اینکه بگوییم هر عنوان دیگری حرام است الغاء خصوصیت این وجهی ندارد ولو برای علم باشد، برای محبت علم باشد، این دلیل حد خود را دارد در علوم دینی ریا و تحصیل کردن برای دنیا حرام و مذموم است ولی اگر این نبود باید قصد قربت باشد؟ اینجا نه ارتکاز عقلاً همراه الغاء خصوصیت است نه دلیلی داریم که اثباتاً بگوید قصد قربت شرط است.

سؤال: ؟

جواب: نه آن یک نوع مبالغه است البته حتماً باید به آن روایت هم پردازیم جای دیگری هم غیر از این کتاب بحث شده اینکه عبادت بودن آن چه طوری است، این اگر هم باشد مبالغه است. عبادتی که در روایات می‌گوید این که عمل توصلی هم برای خدا باشد آن وقت عبادت نیست، زیاد داریم تفکری که در راه خدا و برای خدا باشد واقعاً عبادت است، توصلیاتی که بالعرض عبادت می‌شود الی ماشاءالله در روایات داریم که تعبیر عبادت در آن شده است، عبادت اصطلاحی نیست که فقط عبادات بالذات را بگیرد اینجا قید به آن می‌خورد که تفکر دینی برای خدا و عبادت شدن آن هم اعم از ذاتی و بالعرض بودن آن است؛ یعنی با بالعرض بودن هم سازگار است، توجه به آن خوب است ولی دلالت بر این مسئله ندارد.

سؤال: ؟

جواب: در عبادت بالذات قربت شرط و جزء آن است، عبادت بالعرض هر توصلی است که با قصد قربت عبادت می‌شود، همه چیز حتی کلاس آمدن هم عبادت می‌شود، تعبدی که نیست، هر مباحی و هر چیزی می‌تواند باشد. در بعضی از روایات که «من اراد به الدنيا» دارد باز مال دنیا و مقام دنیا منصرف به آن جهت است. چیز تازه‌ای دیگر در این روایت نیست، همه دارد که لخصال الاربعه یا ثلاث و امثال این‌ها.

جمع‌بندی نظر استاد

این بحث کلی و استدلال ما بر این نظریه‌ای است که عرض کردیم که دو حالت شد؛

- ۱- تعبدی نیست و قصد قربت در آن شرط نیست؛
- ۲- اینکه قصد در این‌ها موجب یک تعبدیت بالعرض می‌شود مثل همه توصلیات، منتهی با مراتب شدید؛
- ۳- اینکه ریا در طلب علم دینی حرام و موجب عقاب است اما در علوم فیزیک و شیمی و علوم دیگر این دلیل را نداریم فقط در علوم دینی است.

این سه نتیجه‌ای است که از مجموعه بحث‌ها گرفتیم.

اولاً: تعبدی نیست،

ثانیاً: قصد قربت در اینجا موجب ثواب‌های مؤکد است؛

ثالثاً: اینکه قصدهایی مثل ریا و چهار و پنج عنوانی که اینجا آمده است و همین عناوین در علوم دینی موجب حرمت است و در غیر علوم دینی توصلی است و ریا و «لغیرالله» در آن مشکلی ندارد.

در نظام تربیت اسلامی تحصیل علم دین دو وادی شد، درست است که تحصیل علم دین تعبدی نشد ولی یک حکمی در کنار آن هست که می‌گوید این برای طلب علم، دنیا، ریاست و امثال این‌ها نباشد. با کمال تأکید می‌خواهد این‌ها ابزار نشود و در جامعه دینی خیلی مشکل است که انسان از این انگیزه‌ها خالی بشود؛ البته ما عنوان استعکال به دین داریم که در روایات تفسیر شده است - که آینده روی آن صحبت می‌کنیم - که آیا این نوع نظام معیشتی که روحانیت دارد استعکال به دین هست یا نیست، این جای بحث است و روایاتی دارد گاهی که آقای سروش و این‌ها به همین روایات تمسک می‌کنند، تفاسیر خاصی در روایات از آن به عمل آمده که یک بحث جدایی می‌کنیم.

فی الجمله روشن است که نباید ابزار معیشت و مقام و ریاست قرار بگیرد؛ ولی اینکه کسی برود فیزیک و شیمی بخواند که رئیس جایی بشود، مقام و موقعیتی پیدا بکند، مال پیدا بکند، مذمت شرعی و حرمت شرعی به آن شکل ندارد پس چه علم دین و چه علم غیر دین هر دو توصلی هستند و در نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم از این جهت مشترک هستند اما در دو چیز متفاوت هستند؛

- یکی اینکه با قصد قربت ضمن اینکه هر دو ثواب پیدا می‌کنند اما ثواب‌های علم دین با قصد قربت خیلی بالا است و با بقیه قابل قیاس نیست. از این طرف در علم دین دارای امتیاز است که وقتی با قصد خدا باشد ثواب آن خیلی بالا است.

- فرق دوم این است که برای ریا و مال و مقام داشتن در آن‌ها اشکالی ندارد؛ ولی در اینجا خیلی مذموم است. یک مشوق و یک باز دارنده دارد این دو تمایز جدی میان علم دین و علوم غیردینی است.

سؤال: ؟

جواب: می‌شود احتمال یک کراهت شدید هم طرح کرد و خیلی بی‌ربط نیست ولی ظاهر این‌ها نهی و وعده عقاب است و اصل حمل بر حرمت است، پس مسئولیت انسان خیلی سنگین می‌شود و پا در این وادی گذاشتن هم امتیازات خیلی بزرگی مثل مقام انبیاء دارد و هم این عوامل را دارد که برای شخص منقصد می‌آورد.

سؤال: ؟

جواب: هر لغیراللهی نه ولی ریا حرام است، ریای در نماز حرام است یعنی شما وقتی در نماز ریا می‌کنی هم نماز باطل است هم حرمت مرتکب می‌شوید.

سؤال: ؟

جواب: بله حرام است می‌گوید من اینجا نماز را قشنگ می‌خوانم تا این‌ها به من اعتماد بکنند بعد یک نماز خوب می‌خوانم هم عمل باطل است و هم کار حرامی انجام می‌دهد؛ نکته تربیتی این است که نمی‌خواهد مناسک دینی و علوم دینی ابزار دنیا شود یعنی می‌خواهد خلوص را در آن‌ها حفظ بکند.

سؤال: ؟

جواب: بحث است که آن پول که می‌دهند داعی علی داعی است، بر مقدمات آن است به خاطر همین مشکل در نماز استیجاری بحث است. یک فرموله‌ای داعی علی الداعی یا بر مقدمات و این‌ها پیدا کرده‌اند که جای خود دارد.

سؤال: ؟

جواب: طبق بحثی که در مورد علم کردیم علم یعنی علم دین، یا به خاطر اصطلاح جدید یا به خاطر انواع قرائن که در این‌ها وجود دارد از سرو روی آن می‌بارد. قرائنی که بحث آن فضای علوم دینی و تفقه در دین است بعضی هم مشخصاً در قرآن یا حدیث وارد شده است.

روایات دیگر

بین استدلال‌هایی که کردیم بعضی روایات یک مقدار تقویت می‌کند مثلاً در همین روایت صفحه ۲۵۸ روایت ۵۹ از امام صادق (ع) در کتاب آقای ری‌شهری است فی وصیتی لمحمد بن نعمان که روایت و سند آن در تحف العقول است؛ سندی ندارد ولی مؤیدی است طرح این مبحث در صفحه ۲۵۹ بیان ایشان این است «نقل بعض الاحادیث فی مقابل الاحادیث هذا الباب» در مقابل احادیثی که تأکید بر اخلاص بر نیت می‌کند سه حدیث نقل می‌کند که معارض این‌ها است:

حدیث اول می‌گوید علم را برای غیر خدا هم که شده باید کسب بکنی، «من طلب العلم لغير الله لم يخرج من الدنيا حتى يأتي عليه العلم» می‌گوید کسی که برای غیر خدا تحصیل علم بکند از دنیا خارج نمی‌شود تا علم او خدایی بشود و «من طلب عند الله و هو...» که نوعی ترغیب به تحصیل علم می‌کند ولو برای خدا نباشد. حدیث دوم «ان الرجل ليطلب العلم و ما يريده الله فما يزال العلم حتى يجعله الله العز و جل» همچنان علم با او سرو کار دارد و نهایتاً او را به خدا می‌رساند.

حدیث سوم هم «تعلموا العلم و لو لغير الله فإنه سيصير الله»^۹

بررسی روایات

این سه حدیث است که به نحوی معارض آن‌ها است و همه ضعیف است، ایشان اولاً می‌گویند ضعیف است بعد هم می‌گویند این نمی‌خواهد ترغیب بکند و درواقع یک واقعیتی می‌گویند که اگر انگیزه الهی هم نباشد، علم ما را به خدا می‌رساند. این دو جوابی است که در تحلیل این کتاب آمده است.

^۹ - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص: ۲۶۷.

نظر استاد

بر اساس روش ما این روایات مطلق است و اشکال ندارد برای غیر خدا هم تحصیل بکنیم در نهایت به خدا می‌رسد، منتهی می‌گوییم مطلق است؛ یک شق غیر الله ریا و سمعه است، یک شق آن‌هم این است که علم را برای علم دوست می‌دارد و آن عناوین نیست، ما می‌گوییم این مطلق است و روایات ترغیبش می‌زند، لغیر الله اگر برای ریا و سمعه باشد ترغیب نمی‌کند، ولی اگر برای علم باشد در این اطلاق‌ها باقی می‌ماند.

این روایات می‌گوید برای غیر خدا هم شد تحصیل بکنید، عاقبت خوبی دارد، لغیر الله اطلاق دارد؛ لغیر الله یعنی یا برای خود علم یا ریا و سمعه، آن روایات مقید می‌شود و این مطلق می‌شود تقیید می‌زند و قضیه راحت حل می‌شود. البته این روایات خیلی قوی نیست.

سؤال: ؟

جواب: سه روایت داریم، این می‌گوید «تعلموا ولو لغیر الله» آن می‌گوید «لا تتعلم لتتأبی به العلماء» اثبات نفی است و مطلق و مقید و داستان همین می‌شود.

جواب: مصداق آن زیاد است اکثر که به عنوان نیست به واقعیت آن است بحث اکثر نیست، اقل از او باشد عیبی نداد تخص اکثر مستحجن این است که در آن مطلق یک نوع افراد نادر غیر معتنا به باقی بماند چنین چیزی نیست اتفاقاً می‌گوید همین علم هست که تو را به یک جایی می‌رساند. کسی اعتقاد ندارد ولی یاد می‌گیرد و به یک جایی می‌رساند ولی وقتی با یک نفس مریضی برای ریا و طلب دنیا بیاید، خارج از این است.

جواب: زیاد است ولی تخص اکثر مستحجن نمی‌شود، این معارض‌ها سند ندارد، آن روایات زیاد است و سند معتبر دارد و استفاضه قطعی دارد.

جواب: نداشته باشد برای ما ضرری ندارد؛ این روایات چیز تازه‌ای به ما نداده است، کمی مؤید می‌شود ولی مضر قبلی‌ها نیست اطلاق و تقیید است این‌طور نیست که اینجا به آن توجه نداشتند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته و صلی الله علی محمد و آله الاطهار